

## ضامن اصلاح جامعه چیست ؟

\* کيفر

\* فرهنگ

\* اقتصاد

\* ايمان

دیرزمانی است که دانشمندان شرق و غرب دربارهٔ مؤثرترین عامل اصلاح جامعه بحث نموده و در مورد نیر و مندترین ضامن اجراء اصلاحات نظریاتی داده اند مادر این بحث خلاصه مهمترین نظریه ها را در این موضوع بنظر خوانندگان محترم رسانده و پس از بررسی هر يك ، عامل قطعی و ضامن اساسی رفع مفاسد اجتماع را معرفی مینمائیم و قضاوت را بعهده آنان می گذاریم .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

کيفر

بعضی گمان کرده اند که بهترین عامل مؤثر و مفید برای وادار کردن مردم با انجام وظیفه و جلوگیری از تجاوزات و فساد اخلاق ، کيفرهای از قبیل ضرب و حبس و اهانت و اعدام مجرمین و نظائر اینهاست . جای انکار نیست که اینگونه امور تا حدودی در نظم اجتماع و گوشمال ماجراجویان و تنبیه نوع مردم تأثیر دارد ، ولی مسلم است که تنها این عامل مؤثر نخواهد بود. دزدی که از ترس زندان و شلاق دزدی نکند و یا متجاوزی که از ترس تأدیب مزاحم ناموس مردم نکردد ؛ بالاخره این صفت رذیله در وجود او ناپدید نگشته و این میکرب خطرناک در مغز او از بین نرفته است و در هر زمان منتظر فرصت برای اجراء مقصد شوم خود میباشد.

## فرهنگ

جمعی از دانشمندان امروز، علم و دانش و بالابردن سطح فرهنگ را مؤثر در اجراء این مقصد عالی می‌دانند. آنان چنین می‌پندارند که اگر مردم همگی باسواد شوند دیگر فساد اخلاق وجود نخواهد داشت. دیگر خیانت و دزدی و جنایت و شرارت از بین خواهد رفت، دیگر جامعه باسواد از هر جهت صالح و خدمتگذار بنوع خواهد بود. ولی آنچه بنظر می‌رسد اینست که فرهنگ و سواد هر چند سهم بسزائی در اصلاح جامعه دارد ولی باید اعتراف کرد که این عامل نیز در خشکانیدن ریشه فساد اثر قطعی ندارد زیرا در کشورهای مرفعی کنونی که کاملاً در این باره کوششهای شایانی شده و سطح فرهنگ را بطور شایسته‌ای بالا برده‌اند و مبارزه با بیسوادی را بجائی رسانده‌اند که در کلیه طبقات، بی‌سواد کمتر دیده میشود، فساد اخلاق و جنایتهای بزرگ و تجاوزات و وحشت‌آوری وجود دارد که در کشورهای بی‌سواد و بقول آنها وحشی و یا نیمه وحشی بمراتب کمتر و مختصر تر است. کسانی که مختصر اطلاعاتی از وضع کنونی آن محیطها داشته باشند، میدانند که کانگسترهای بزرگ دزدی و کلاهبرداری در آنجاها، و باز دیاد است و حرکات زنده افراد ناصالح آسایش عمومی را مختل ساخته است.

بعنوان نمونه مطلبی را که چندی قبل در روزنامه اطلاعات (مورخه شنبه ۱۴ شهریور ۱۳۴۳) دیدم برای تأیید عرایض عیناً نقل میکنم: این روزنامه تحت عنوان (نبرد پلیس اروپا با جوانان شرور) چنین می‌نویسد: «پلیس شهر نیس (در فرانسه) پنجشنبه کا باره و کافه و هتل مشکوک را تعطیل کرد هم اکنون نیروهای پلیس اروپا مبارزه جدی خود را علیه سازمانهای مخصوص جوانان ولگرد و شرور آغاز کرده‌اند. در نیس از چند هفته پیش بین دو گروه از این افراد شرور زد و خورد مسلحانه‌ای شروع شد که طی آن دو نفر کشته و هشت نفر مجروح شدند و سرانجام پلیس بهر دو طرف اعلام جنگ داد. از چند روز پیش که پلیس نیس مبارزه شدید ولی بی‌سروصدای خود را آغاز کرده از نیمه شب بیعدشهر خاموش میشود؛ در حالیکه تا چندی پیش افراد مست و ولگرد تا صبح در آنجا غوغا بپا میکردند».

## اقتصاد

گروهی از مردم خیال کرده‌اند که اگر وضع مادی و اقتصادی مردم تأمین شود و احتیاجات آنها رفع گردد دیگر مفاسد و جنایات خاتمه پیدا خواهد کرد ولی مؤثر بودن این عامل نیز بطور کلی در خشکانیدن ریشه فساد غیر قابل قبول است گو اینکه بعضی از تهیه‌کاران از جهت نیاز و استیصال دست بجنایت و خیانت میزنند، ولی علت اغلب آنها این موضوع نیست زیرا

حریصی که با داشتن زندگی مرفه همواره درصدد جلب مال دیگرانست . رشوه خواری با داشتن حقوق کافی برای مبلغ ناچیزی حق مظلومین رازیرپامیگذارد . خائن وطن فروشی که با دریافت پشیزی و یا نوید پست و مقامی بکشور و ملیت خود خیانت میکند هرگز تأمین وضع زندگانی او چشم و دلش را سیر نخواهد نمود .

اما آنچه تأثیر کلی در تحول و تبدل روحيات افراد دارد و بالنتیجه تمام رفتار و کردار جامعه را اصلاح نموده يك اجتماع سالم و صالح باروش پسندیده بوجود میآورد ایمان است .

### ایمان

ایمان بزرگترین عامل مؤثر و ارزنده ترین ضامن اجراء اصلاحاتست ایمان بهترین دارو برای درمان مردم فاسد الاخلاق و بیماران روانی و عناصر خطرناك اجتماع است . ایمان ریشه فساد و خیانت و جنایت رامیکند و بجای آن بذر محبت و صمیمیت و خدمتگذاری به هممنوع ، و خلوص در عمل را در نهاد افراد جامعه کشت میکند . بالاخره نیروی ایمان میتواند فاسدترین مردمی را که در آتش جهل و بدبختی بسر میبرند و فاقد مزایای انسانی هستند بيك جامعه خوشبخت و متمدن و صاحب امتیازات اخلاقی و روحی مبدل کند .

بعضی از روانپزشکان و دانشمندان روانشناسی عصر اخیر مانند « **دیل کارنگی** » و « **دکتر الکسیس کارل** » ( برنده بزرگترین افتخار علمی یعنی جایزه نوبل ) و ویلیام جمز ( استاد دانشگاه هاروارد ) و دیگران نیز باین موضوع اعتراف کرده اند که ایمان و تعالیم دینی بهترین درمان بیماریهای روانی و سادیسهای خطرناك و فساد اخلاق و در نتیجه موجب اصلاح قطعی جامعه است .

اگر بتاريخ زندگانی مردم عرب قبل از اسلام مراجعه شود شواهد بسیار زنده و روشنی بر این معنی خواهیم یافت .

زیرا مردمی که آشنای رسوم انسانیت نبوده و در منجلاب نکبت و جهالت فرو رفته و با سیه روزی غیر قابل وصفی بسر میبردند ، بواسطه ایمان آوردن به پیغمبر اسلام ( ص ) و اعتقاد بقوانین و تعالیم کتاب آسمانی ، مبدل بيك جامعه با عظمت گردیدند . رذائل اخلاقی و صفات ناپسند از میان آنها رخت بر بست ، و مکارم اخلاق و خصال پسندیده جای منکرات را گرفت . بطوریکه آنها بهترین نمونه انسانیت شدند و مرز و بومشان مهد تمدن جهان گردید ، و در سایه ایمان قدرتشان از جهات مادی و معنوی بر کشورهای مترقی و با عظمت آنروز ، برتری پیدا کرد تا آنکه پرچم پرافتخارشان در دورترین نقاط عالم باهتر از درآمد ا

چنانکه علی (ع) در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه باین تحول عظیم و اصلاحات اساسی که در جامعه عرب بدست توانای پیغمبر اسلام (ص) انجام گرفت اشاره میفرماید و وضع زندگی ننگین آن مردم را قبل از اسلام ، در چند جمله کوتاه با آنها گوشزد میکند : خداوند محمد (ص) را برانگیخت که مردم جهان را بفرساند، بر آیات الهی امین باشد . شما مردم عرب در آن زمان بیدترین آئین در بدترین محیط گرویده بودید ، و در زمینهای سنگلاخ و میان مارهای گزنده خطرناک بسر میبردید ، آب آلوده میآشامیدید و غذاهای ناگوار میخوردید و کارتان خونریزی و قطع رحم بود . بتها در میان شما پرستش میشد و نافرمانیها شمارا فرا گرفته بود . (۱)

آری ایمان بود که يك سر باز مسلمانان در میدان جنگ ، با نیروی ایمان ، با کمال شهامت جا نبازی میکرد ، و اگر کسی مرتکب جرمی میشد ، پای خود بمحکمه قضاوت رفته صریحاً اعتراف مینمود . و در برابر مقررات کیفری اسلام بی چون و چرا تسلیم میکردید .

### ماجرای ابولبابه

در جنگ بنی قریظه بعد از آنکه لشکر اسلام قلعه آنها را محاصره کرد ، مردم بنی قریظه از پیغمبر اکرم (ص) درخواست نمودند تا ابولبابه را که با آنها هم پیمان بود و سابقه دوستی داشت و در آن حال جز و مسلمانان بود ، نزد آنها بفرستد تا با او مشورت نموده و بعداً تصمیم خود را در جنگ یا تسلیم شدن اعلام نمایند . حضرت هم پذیرفتند ، ابولبابه به ما موریت پیدا کرد که نزد طائفه بنی قریظه برود و با آنها وارد صحبت شود . آنها گفتند تو مرد چیز فهم و متینی هستی و با ما سابقه صمیمیت داری ، اکنون از تو صلاح جوئی میکنیم آیا ما تسلیم لشکر اسلام بشویم یا در جنگ استقامت نموده استقلال و ملیت خود را حفظ نمایم ؟

ابولبابه بجای اینکه آنها را از عواطف و گذشتهای شایان پیغمبر اسلام باخبر کند و با نقیاد و اطاعت آنحضرت دعوت نماید ، بادست بگلوی خود اشاره کرد ، و این کنایه بود که اگر تسلیم شوید کشته خواهید شد !

ولی وقتیکه از آنها جدا شد ، سخت پشیمان گردید و فوق العاده اندوهناک و متأسف شد . ابولبابه خود را سرزنش میکرد که چرا به پیغمبر اسلام خیانت کردم ؟ چنان از کردار خود شرمسار شده بود که دیگر بخود اجازه نداد در پست خودش توقف کند و در عدد سایر مسلمین بماند . لذا وقتی از قلعه بزیر آمد مستقیماً بمدینه رفت و وارد مسجد پیغمبر (ص) شد ؛ با ناراحتی شدید خود را محکم بیکی از ستونهای مسجد بست و بگریه و انابه و اظهار ندامت از کرده

خود پرداخت .

سپاه اسلام مظفرانه از جنگ بنی قریظه برگشت . گذارش ابولبابه را بمرض رسول اکرم ( ص ) رسانیدند . حضرت توجهی نفرمود و با انتظار وحی و دستور آسمانی نشست . مدتی بدینمنوال گذشت . ابولبابه شب و روز گریه و زاری میکرد و از اینکه خیانت بمسلمین کرده رنج میبرد . میگفت با این مشقت بسرخواهم برد تا اینکه یا توبه ام قبول شود و یا بمیرم چون این آیه بر پینمبر اکرم ( ص ) نازل شد : **و آخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملا صالحا و آخر سیئاعسی الله ان یتوب علیهم ان الله غفور رحیم** ( توبه آیه ۱۰۳ ) و خبر توبه ابولبابه منتشر گردید مسلمانها نزد او آمدند و با او موده دادند بسیار شادمان شد . خواستند دست و پایش را باز کنند نگذاشت گفت : نه ! نمیگذارم ، مگر آنکه رسول خدا با دست مبارک خود مرا باز کند .

حضرت تشریف آوردند و فرمودند : ای ابولبابه ! خداوند عالم توبه تو را پذیرفت و گناهایت را آمرزید آنگاه بادست خود ریسمان از دست و پای او باز کردند ( هنوز آن ستونی که ابولبابه خود را بآن بسته بود در مسجد مدینه به اسطوانه توبه یا اسطوانه ابولبابه معروف است ) ابولبابه عرض کرد ما یلم بشکرانه قبولی توبه ام تمام اموال خود را بین فقرا تقسیم کنم حضرت فرمودند : نه ! برای خودت لازم است عرض کرد دوسوم آنرا بدهم فرمودند خیر . گفت : نصف آنرا . باز هم قبول نفرمودند . عرض کرد یکسوم آنرا تصدق نمایم . در این وقت این آیه مبارکه نازل شد : **خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزکیهم بها** ( سوره توبه آیه ۱۰۴ ) آنگاه حضرت ثلث مال او را پذیرفت و میان مستمندان بخش فرمودند ( تفسیر برهان ج ۲ ص ۱۵۵ ) . آری قدرت ایمانست که میتواند تمام افراد بشر را چنان کنترل کند که هرگز فکر خیانت را در مغز خود نپرورانند و ضامن اجراء اصلاحات کلی باشد .

اگر ایمان و ترس از بازرس وجدانی نباشد هیچ عاملی نیروی آنرا ندارد که در تمام شئون زندگی در خلوت و جلوت نگهبان انسان باشد .

و یاتینغ هندی نهی بر سرش  
بر اینست بنیاد ایمان و بس

موحد چو در پای ریزی زرش  
امید و هراسش نباشد ز کس